

تأثیر سرمایه فرهنگی بر سبک‌های جامعه‌پذیری (نرم، سخت و ترکیبی) والدین؛ مورد مطالعه شهر کرمانشاه

دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۵، پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۳۰

فاطمه نقی‌زاده*، افسانه توسلی**

چکیده

امروزه مسئله سرمایه فرهنگی از سوی متفکران و نظریه‌پردازان بسیاری مطرح شده است و شرایط فعلی جهان، گسترش ارتباطات و صنعتی شدن بر اهمیت موضوع افزوده است. هدف این پژوهش شناخت سبک‌های جامعه‌پذیری در خانواده‌های کرمانشاهی با توجه به سرمایه فرهنگی والدین بود. سبک‌های جامعه‌پذیری ذیل سه سبک نرم، سخت و ترکیبی عملیاتی و سنجش شد. سرمایه فرهنگی والدین نیز با سه بعد (عینیت یافته، نهادینه و تجسم یافته) تعریف شد. روش پژوهش پیمایش و ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه بود. نمونه تحقیق با استفاده از فرمول کوکران به تعداد ۳۸۵ نفر از والدین ۳۵ تا ۷۰ ساله شهر کرمانشاه انتخاب شد. به منظور اعتبار پرسشنامه از اعتبار صوری و برای تأثیر انطباق و هم‌نویسی بین سازه نظری و تجربی پژوهش از تحلیل عامل استفاده شد. یافته‌ها نشان داد که مورد مطالعه در به‌کارگیری سبک‌های جامعه‌پذیری با توجه به سرمایه‌شان متنوع عمل کرده‌اند. سرمایه فرهنگی (نهادینه‌شده، عینیت یافته و تجسد یافته) والدین در کاربرد سبک‌های جامعه‌پذیری نرم نقش مهمی داشتند. همچنین بین سرمایه فرهنگی (نهادینه‌شده و تجسد یافته) والدین با کاربرد سبک‌های جامعه‌پذیری سخت رابطه وجود داشت اما بین سرمایه فرهنگی (عینیت یافته) والدین و کاربرد جامعه‌پذیری سخت رابطه قابل قبول و معناداری مشاهده نشد. همچنین رابطه قوی و معناداری بین سرمایه فرهنگی تجسد یافته والدین و کاربرد سبک‌های جامعه‌پذیری ترکیبی وجود داشت اما بین ابعاد سرمایه فرهنگی (نهادینه‌شده و عینیت یافته) والدین با کاربرد سبک‌های جامعه‌پذیری ترکیبی رابطه قابل قبول و معناداری مشاهده نشد. کلیدواژه‌ها: سرمایه فرهنگی، سبک‌های جامعه‌پذیری (نرم، سخت، ترکیبی)، والدین.

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی گروه‌های اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی، تهران، ایران.
Email: f_naghizadeh63@yahoo.com

** دانشیار مطالعات زنان و خانواده دانشگاه الزهراء، تهران، تهران (نویسنده مسئول).
Email: afsaneh_tavassoli@alzahra.ac.ir

بیان مسئله

خانواده اثرگذارترین نهادی شناخته می‌شود که در عرصه جامعه‌پذیری فرزندان فعالیت دارد زیرا محلی برای انتقال ارزش‌ها و باورها است و در آنجا فرزندان بسیاری از عادت و خلق‌وخوها را فرامی‌گیرند. از شیوه غذا خوردن فرد تا چگونگی طرز فکر او همه از خانواده نشئت می‌گیرد. در واقع این نهاد سیستم به‌هم‌پیوسته‌ای است که اعضاء آن بر اساس نقش و جایگاهی که دارند بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. کودکان ارزش‌ها و شیوه‌های نگاه به دنیا را از طریق روابطی که با والد خویش دارند می‌آموزند و به این طریق والدین به‌عنوان مهم‌ترین عنصر شکل‌دهی به شخصیت کودک با اتخاذ شیوه‌های تربیتی متفاوت می‌توانند تأثیرات متفاوتی را بر شاخه‌های شخصیتی آنان را بر جای گذارند. بنابراین می‌توان اظهار داشت منشأ اساسی جامعه‌پذیری در خانواده صورت می‌پذیرد. امروزه همچنان خانواده و بالأخص والدین به عنوان رکن اصلی جامعه‌پذیر کردن فرزندان شناخته می‌شوند و بررسی ویژگی‌های مختلف از جمله فرهنگ، دیدگاه‌ها و باورهای آنان می‌تواند نقش مهمی در عملکرد آنان داشته باشد مسئله‌ای که باعث می‌شود خانواده تأثیر عمیقی بر روی افراد داشته باشد، نوع رابطه‌ای است که بین آن‌ها وجود دارد. «کودک در سال‌های اولیه حیات به کانون خانواده تعلق دارد و در اثر وابستگی زیستی، عاطفی پایه‌ای‌ترین آموزه‌های اجتماعی همچون باورها و ارزش‌ها را در خانواده می‌آموزد و با توجه به اینکه برای ارزشیابی آموخته‌های خود مرجع و منبع دیگری نمی‌شناسد آنچه از طریق این فرایند بر او عرضه می‌شود عمیقاً درون‌ریزی می‌کند و تقریباً تمام ابعاد وجودی او در این مقطع مسخر این جریان خواهد بود» (پور رحیمی، ۱۳۹۵: ۳). «خانواده اولین گروه اجتماعی است که فرد بدان ملحق می‌شود و اولین کارگزار جامعه‌پذیری در زندگی کودک است. خانواده فیلتری است که عقاید، ارزش‌ها و نگرش‌های مربوط به فرهنگ جامعه را به شیوه بسیار اختصاصی و انتخابی به کودک ارائه می‌دهد. در چارچوب شرایط اجتماعی خانواده است که فرد به اولین خودانگاره از خویش پی می‌برد» (شارع پور، ۱۳۹۲: ۳۱۶).

جامعه‌پذیری روندی است که فرد را برای زندگی گروهی آماده می‌کند و نقش اساسی در شکل‌گیری شخصیت، نگرش و رفتار فرد دارد (هومین فرد، ۱۳۸۵). همچنین «فرایندی است که توسط آن انسان‌ها چارچوب‌های اعتقادی،

ارزشی و گرایش‌های موجود در جامعه را کسب می‌کنند. کاردینر معتقد است فرایند جامعه‌پذیری وسیله رسیدن به توافق جمعی میان اعضاء جامعه است که فرد از طریق آن شیوه‌ها، ارزش‌ها و نقش‌های اجتماعی را فرامی‌گیرد» (ساروخانی و شکر بیگی، ۱۳۹۳: ۱۴۹). «عوامل متعددی در جامعه‌پذیری مؤثرند که عبارت‌اند از گروه‌ها یا زمینه‌های اجتماعی که فرآیندهای مهم جامعه‌پذیری در درون آن‌ها رخ می‌دهد» (گیدنز، ۱۰۳، ۱۳۸۳). «مهم‌ترین این عوامل عبارت‌اند از: خانواده، همسالان، مدرسه و رسانه‌های همگانی» (ساروخانی، ۶۷، ۱۳۹۲). «این عوامل همیشه مجموعه‌های آموزشی ثابتی را تعلیم نمی‌دهند و آنچه یک نفر از این عوامل می‌آموزد ممکن است با دیگری متفاوت باشد. علاوه بر محتوا، تأثیر و روش آموزش هر یک از عوامل نیز متفاوت است. به‌طور کلی می‌توان جامعه را در تمامیت خویش عامل جامعه‌پذیری دانست. در مورد کودک این فرآیند از خانواده آغاز و هم‌زمان با افزایش سن تنوع پیدا می‌کند» (ذوالفقاری، ۲۵، ۱۳۹۴).

«سبک‌های اجتماعی شدن شیوه‌هایی است که والدین فرزند نوجوان خود را آگاهانه یا ناآگاهانه با ارزش‌های جامعه آشنا و آن‌ها را وادار به انجام امور می‌کنند. جامعه‌شناسان شیوه‌هایی را که می‌توان ارزش‌ها و خواسته‌های خود را به افراد دیگر منتقل و آن‌ها را وادار به انجام امور یا کاری کرد، در چهار راهبرد استفاده از منابع زور و اجبار، کاربرد منابع پاداش، کاربرد منابع اطلاعاتی و کاربرد منابع هنجاری قابل‌تصور می‌دانند» (ساروخانی، ۳۹، ۱۳۸۵).

به تعداد خانواده‌ها، سبک‌های جامعه‌پذیری وجود دارد. در حوزه خانواده ما دارای یک مدل واحد نیستیم، باری چند مدل متفاوت را می‌توانیم نام ببریم که هر یک در تعدادی از خانواده‌ها مشترک و رایج می‌باشند. پژوهش‌های معاصر در باب انواع سبک‌های فرزندپروری — در اینجا محقق اینجا محقق با استفاده از پژوهش ذوالفقاری (۱۳۹۴) سبک‌های جامعه‌پذیری را مترادف با سبک فرزند پروری در نظر گرفته است — از مطالعات بامریند درباره کودکان و خانواده‌های آنان نشئت گرفته‌اند.

«سبک‌های فرزندپروری تحت تأثیر عوامل متعددی است که در سه مقوله عمده می‌گنجند: ۱. خصوصیات کودکان؛ ۲. خصوصیات والدین؛ ۳. زمینه اجتماعی» (بلسکی، ۹۰، ۱۹۸۴).

با توجه به اظهارات بورديو در باب سرمايه فرهنگي و اثرياتي كه مي‌تواند در افكار و رفتار افراد در زمينه‌هاي مختلف اجتماعي و فردي داشته باشد، بررسي تأثير سرمايه فرهنگي والدين بر سبك‌هاي جامعه‌پذيري موضوع جديدي در حيطه جامعه‌شناسي است كه ذهن پژوهشگر را به خود مشغول داشته است و بنا بر اين، اين پژوهش به بررسي تأثير سرمايه فرهنگي والدين بر سبك‌هاي جامعه‌پذيري پرداخته و مسئله اصلي پژوهش اين است كه آيا سرمايه فرهنگي والدين مي‌تواند نقش موثري در سبك‌هاي جامعه‌پذيري داشته باشد؟

پيشينه

پور رحيمي (۱۳۹۹) نشان داد رابطه‌اي معنادار ميان سرمايه فرهنگي و سبك‌هاي فرزند پروري وجود دارد. اين رابطه در سبك استبدادي منفي و در مقتدرانه و سهل‌گيرانه مثبت است. علاوه بر اين سرمايه نهادي و پايداي اقتصادي - اجتماعي بيشترين تأثير را در سبك‌هاي فرزند پروري دارند. پژوهش علم‌الهدى و ميرى (۱۳۹۵) بيانگر آن است كه سبك غالب در ميان خانواده‌هاي شهرستان انديشك سبك فرزند پروري مقتدرانه مي‌باشد و باورهاي مذهبي والدين، فضاي فرهنگي خانواده‌ها در تعيين سبك‌هاي فرزند پروري آن‌ها مؤثر است. پژوهش اسعدي و همكاران (۱۳۹۳). نشان داد شيوه‌هاي مستبدانه و سهل‌گيرانه در شهرهاي كوچك و طبقات فقير و سنتي و مقتدرانه در طبقات مرفه و خانواده‌هاي داراي سبك زندگي مدرن شايع‌تر بوده است. دسترنج (۱۳۹۲) نشان داد بين تحصيلات والدين و درآمد خانوادگي با جامعه‌پذيري رابطه معنادار وجود دارد. در پژوهش مهدوي و ظهيري (۱۳۹۰) والدين در به‌كارگيري سبك‌هاي اجتماعي شدن با توجه به سرمايه‌هاي‌شان متنوع عمل کرده‌اند. سرمايه فرهنگي والدين در تعيين سبك دموكراتيک و سرمايه اقتصادي در تعيين فرزند سالارانه و آزاد فردگريانه نقش مهمي دارند. پژوهش اولوا و همكاران (۲۰۱۸) نشان داد: والدين براي به دست آوردن ارزش‌هاي پدر مادري و برطرف نمودن توقعات‌شان به صورت مستبدانه‌اي فرزندان‌شان را كنترل مي‌نمودند و مشكلاتي كه بچه‌ها با آن مواجه شدند، نتيجه‌ي شيوه‌ي تربيتي آن‌ها بود. متيجويتا و همكاران (۲۰۱۴) نشان دادند بين الگوهاي خانواده و سبك‌هاي فرزند پروري رابطه وجود دارد. ناكاياما

«به كار بردن شيوه‌هاي فرزندپروري به تحصيلات والدين (هورتاسكو، ۱۹۹۵)، وضعيت اقتصادي خانواده (مك لويد ۱۹۹۰) و طبقه اجتماعي والدين: گريس (۱۹۹۷) بستگي دارد» (مراد خاني، ۱۳۹۱: ۲۱). امروزه بخش اعظم اجتماعي شدن از طريق خانواده محقق مي‌شود، خانواده ابتدائي‌ترين نهادي است كه شخصيت و معيارهاي فكري افراد را پايه‌گذاري مي‌كند. «در عصر حاضر گسترش حوزه‌هاي مختلف دانش و فناوري ساختار جوامع انساني را متحول ساخته است و باعث تغييراتي در سبك و شيوه زندگي مردم شده است. نسل جديد بخش مهمي از جامعه‌پذيري را در فضاي متفاوتي نسبت به نسل‌هاي پيشين تجربه مي‌كنند. بروز مدرنيته و صنعتي شدن جوامع باعث بروز تغيير و تحولات در پايداي اجتماعي - اقتصادي افراد، گسترش شهرنشيني، افزايش سطح تحصيلات و... شده است كه به سبب آن شاهد تغيير در نگرش افراد نسبت به جامعه‌پذير كردن فرزندان هستيم. اگرچه عوامل بسياري در عملکرد والدين نسبت به سبك‌هاي جامعه‌پذيري داراي اهميت است ضرورت توجه به بررسي عوامل فرهنگي بيشتر احساس مي‌شود. سرمايه فرهنگي به معني قدرت شناخت و قابليت استفاده از كالاهاي فرهنگي در هر فرد و دربرگيرنده تمايلات پايدار فرد است كه در خلال اجتماعي شدن در فرد انباشته مي‌شود. قبل از اين زمان مفهوم سرمايه براي سرمايه انساني و طبيعي بازتوليد شد اما بعدها به حوزه فرهنگ و هنر راه يافت و مفهوم سرمايه فرهنگي به وجود آمد» (دهقان پور، ۱۳۹۴: ۵۶). «داشتن سرمايه فرهنگي كاركردهاي مختلفی دارد: كسب مشروعيت از طريق بقيه سرمايه‌ها منوط به تبديل آن به سرمايه فرهنگي است. كسي كه به واسطه سرمايه فرهنگي مشروعيت دارد مي‌تواند روايت خويش از دنياي اجتماعي را بر ديگران تحميل نمايد و خود را از الزامات زندگي روزمره جدا كند و نوعي گزينش دلخواه در عرصه فرهنگ انجام دهد. به بيان بورديو «زيبائي‌شناسي محض» از اخلاق يا همان خلق و خوي فاصله گرفتن گزينشي از الزامات طبيعي و اجتماعي نشئت مي‌گيرد» (قاسمي و نامداري جويمي، ۱۳۹۳: ۹). «كاربرد ابعاد مختلف سرمايه فرهنگي موجب تفاوت در نحوه زندگي و بروز سليقه‌هاي گوناگون گرديده و به تبع آن تفاوت در كسب موقعيت‌هاي برتر اجتماعي و استفاده از امكانات مختلف را موجب مي‌شود» (عبدالصمدي، ۱۳۹۶: ۶۷).

چارچوب نظری و مفهومی پژوهش

در پژوهش‌های جدید مفهوم سرمایه فرهنگی نقش تعیین کننده‌ای دارد. یکی از متغیرهایی که می‌تواند تحت تأثیر سرمایه فرهنگی قرار گیرد مفهوم سبک‌های جامعه‌پذیری است. سبک‌های جامعه‌پذیری شیوه‌هایی است که والدین در اجتماعی کردن فرزندان‌شان به کار می‌برند. اطلاعات نظام‌مند در سبک‌های جامعه‌پذیری فرزندان در خانواده‌های ایرانی بسیار ناچیز است بنابراین در این پژوهش سعی شده تا مفهوم سرمایه فرهنگی والدین بر سبک‌های جامعه‌پذیری والدین مورد بررسی قرار گیرد. و راهنمای نظری و مفهومی پژوهش بر اساس نظریات بوردیو و گونه بندی او از مفهوم سرمایه فرهنگی می‌باشد. از این رو نخست به مبحث سرمایه فرهنگی و سپس به چارچوب مفهومی سبک‌های جامعه‌پذیری در خانواده می‌پردازیم. کشور ایران در بردارنده اقوام مختلفی است که هرکدام از آن‌ها بسته به مناطق جغرافیایی خود دارای خوی و خصلت‌های متفاوتی هستند؛ قوم کرد نیز به‌عنوان یکی از اقوام ایرانی در خلال برنامه‌های توسعه و شرایط در حال گذر ایران از نظر فرهنگی- اجتماعی دچار تغییراتی شده‌اند؛ اما در کنار تغییرات جزئی در سنت‌های این مناطق، بسیاری از سنت‌ها و خوی و خصلت‌های آن‌ها بدون تغییر مانده است؛ زیرا این مردم این ویژگی‌ها را بخشی از هویت خود می‌دانند قابل ذکر است که در جوامع امروزی و با نظر به جهانی شدن بسیاری از این ویژگی‌ها کمرنگ شده‌اند؛ زیرا با بالا رفتن سطح تحصیلات والدین، بالا رفتن سطح سرمایه فرهنگی، تغییراتی در سبک جامعه‌پذیری که بیشتر به سمت سهل‌انگاران و ترکیبی حرکت نموده، به وجود آمده است. با توجه به مطالب فوق در ادامه به صورت مفصل به چارچوب نظری پژوهش حاضر و فرضیات استخراج شده پرداخته شده است.

موضوع اجتماعی شدن از مفاهیم بنیادی جامعه‌شناسی و کارکردهای خانواده است. با نگاهی به عنوان پژوهش که بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی بر سبک‌های جامعه‌پذیر کردن والدین است می‌توان گفت «همه محققان تقریباً متفق‌القول‌اند که نخستین بار بوردیو مفهوم «سرمایه فرهنگی» را در اوایل دهه ۱۹۶۰ به کار برده است. قبل از این زمان مفهوم سرمایه برای سرمایه انسانی و طبیعی بازتولید شده به کار می‌رفت اما بعدها به حوزه فرهنگ و هنر راه یافت و مفهوم سرمایه فرهنگی به وجود آمد» (تراسبی، ۶۷، ۱۳۸۲) «از دیدگاه بوردیو،

(۲۰۱۱) نشان داد. نوعی ارتباط بین تمایل به استفاده از سیستم‌های نظارتی و دو نوع سبک فرزند پروری (پاسخ‌دهی و کنترل) گزارش شده از والدین و فرزندان بررسی شده، وجود دارد. محمد یونس و دهلان (۲۰۱۳) معتقدند والدین از پایگاه اجتماعی، اقتصادی بالا قادرند طیف وسیعی از تجربیات و فعالیت‌های تربیتی را برای فرزندان خود فراهم کنند که فرزندان پایگاه اقتصادی- اجتماعی پایین ممکن است به آن دسترسی نداشته باشند. هاورد (۲۰۱۰) به این نتیجه رسید که والدین مقتدر در مقایسه با دیگر والدین گرم‌تر، صمیمی‌تر و با محبت‌تر هستند. این والدین به استقلال فرزندان خود احترام می‌گذارند و قوانین و معیارهای مناسب تعیین می‌کنند و در مواضع خود قاطع و محکم هستند. تورج و همکاران (۲۰۰۹) نشان دادند والدین طبقات متوسط بر ارزش‌های خودانگیزختگی در بین بچه‌ها تأکید دارند و بیان می‌کنند که بچه‌ها باید آزادی داشته باشند در حالی که والدین طبقه کارگر معتقدند که بچه‌ها باید هم‌نوا با قانون باشند. چن و فیلیس (۲۰۰۹) نشان می‌دهند که خانواده‌ها با نژاد و زمینه‌های طبقاتی و اجتماعی متفاوت شرایط و محیط را برای بچه‌های‌شان در طول تابستان فراهم می‌کنند و این تفاوت طبقاتی- اجتماعی در میزان دسترسی متفاوت والدین به یک طیف وسیعی از منابع از جمله (پول، سرمایه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی) منجر به تفاوت در شیوه‌های والدینی می‌شود. کاپادیا (۲۰۰۸) نشان می‌دهد سبک فرزندپروری والدین متأثر از فرهنگ هر کشور است که در سراسر جهان متفاوت است. نتایج تحقیقات پیشین نشان می‌دهد میزان سرمایه خانواده متغیر مهمی است و محققان سعی کرده‌اند که از میزان سرمایه در تحلیل‌های نظری و تجربی استفاده کنند که در اکثر این تحقیقات نقش سرمایه و تأثیر آن در متغیرهای دیگر بررسی شده‌اند. از طرف دیگر عوامل مختلف اجتماعی و اقتصادی مؤثر در جامعه‌پذیر کردن فرزندان در اکثر تحقیقات بررسی شده است، اما در هیچ‌کدام از تحقیقات به‌طور مستقیم به رابطه بین ابعاد ۳ گانه سرمایه فرهنگی والدین و سبک‌های جامعه‌پذیری اشاره نشده است. از نکات دیگر درباره وجه ممیزه پژوهش حاضر، جامعه آماری مورد بررسی از جمله جوامعی است که کمتر درباره سبک‌های جامعه‌پذیری در آن تحقیقی صورت گرفته است.

سوی والدین کنترل می‌شود، تفاوت دارند (بامریند، ۶۳، ۱۹۹۱). با نگاهی به انواع سبک‌های جامعه‌پذیری با مریند می‌توان گفت که والدین سبک‌های استبدادی استقلال فرزندشان را محدود می‌کنند و از فرزندانشان انتظار دارند تا از دستورات آنان بدون پرسیدن هیچ سؤالی اطاعت کنند. والدین سهل گیر استقلال فرزندانشان را تشویق می‌کنند و هیچ‌گونه نفوذ یا اقتداری را به فرزندانشان تحمیل نمی‌کنند. با وجود این، کنترل آن‌ها روی فرزندانشان بسیار ضعیف است (بامریند، ۶۴، ۱۹۹۱؛ ریتن و همکاران^۲، ۱۲۴، ۲۰۰۲). والدین مقتدر نیز تلاش می‌کنند تا حس استقلال را در فرزندانشان پرورش دهند و کنترلی معتدل‌تر را در تربیت فرزندانشان به کار گیرند. تربیت کردن فرزندانشان در این سبک کاملاً محدودکننده نیست و فضا برای بیان استقلال آن‌ها به‌طور گسترده و منطقی وجود دارد. این سبک فرزند پروری فرزندانشان را قادر می‌سازد تا تصمیماتشان را بگیرند و فعالیت‌هایشان را تنظیم کنند (بامریند، ۶۳، ۱۹۹۱). در ادبیات جدید جامعه‌شناسی «سرمایه» نقش تبیین‌کننده و مهمی در انتخاب سبک‌های تربیت فرزندانشان به عهده می‌گیرد، به‌طوری‌که در چندین سال گذشته نظریه‌پردازانی بنام با سرمایه انسانی (بکر^۳، ۴۶، ۱۹۹۳)، سرمایه فرهنگی بوردیو (۱۹۸۴) و سرمایه اجتماعی کلمن (۱۹۸۸) به توصیف منابع غیرمالی خانواده که برای کودکان سودمند است و ارتباط ناقصی با سرمایه مالی دارد پرداخته و آن را توسعه داده‌اند) چن و فیلیپس، ۱۹۳، ۲۰۰۴). به‌عبارت‌دیگر می‌توان گفت هر فردی در یک سری از «میدان‌ها» زندگی می‌کند. میدان نوعی بازار رقابتی است که در آن انواع سرمایه‌ها، «اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» به کار می‌رود. والدین نیز بر اساس این سرمایه‌ها از سبک‌های فرزند پروری که مبتنی بر تقاضا و پاسخ‌دهی است، بهره می‌گیرند (مهدوی و ظهیری، ۵۶، ۱۳۹۰). در این میان سرمایه فرهنگی رابطه‌ای نزدیک با تربیت دارد، به‌طوری‌که طبقات بالاتر بخشی از دارایی اقتصادی خود را به سرمایه فرهنگی تبدیل می‌کنند و فرزندانشان آن را به ارث می‌برند. گذشته از این کودکان غالباً در معرض فعالیت‌های فرهنگی بلندمرتبه قرار می‌گیرند؛ اما افرادی که در طبقات پایین جامعه هستند و تحصیلات پایینی دارند، سرمایه اقتصادی کافی در اختیار ندارند تا آن را به سرمایه فرهنگی تبدیل کنند؛ بنابراین فرزندانشان از نظر دارایی فرهنگی، فقیر باقی

سرمایه چیزی است که به‌عنوان یک رابطه اجتماعی در درون یک ساز واره از تعاملات، عمل می‌نماید و دامنه آن بدون هیچ تمایزی به تمامی کالاها، اشیاء و نشانه‌هایی که خود را به‌عنوان چیزهای کمیاب و ارزشمند عرضه می‌دارند کشیده می‌شود و سرمایه فرهنگی به‌عنوان یک رابطه اجتماعی درون سازواره‌ای از تعاملات که مشتمل بر دانش فرهنگی انباشته عمل می‌کند، منتهی به قدرت و منزلت می‌گردد» (هار کر، ۱۹۹۰، ۱۳). سرمایه فرهنگی شامل انباشت ارزش‌ها و نمودهای فرهنگی و هنری ارزشمند، صلاحیت‌های تحصیلی و آموزش رسمی و تمایلات عادات دیرینی است که در فرآیند «جامعه‌پذیری» و فرهنگ پذیری حاصل می‌شود (استونز، ۳۳۵، ۱۳۷۹) با نگاهی به تعریف فوق و از آنجا که نهاد خانواده مهم‌ترین و اثرگذارترین نهاد غیررسمی در تربیت و جامعه‌پذیر کردن فرزندانشان شناخته می‌شود پس می‌توان گفت که سطح سرمایه فرهنگی افراد می‌تواند بیشترین تأثیر را در افکار و رفتار و شیوه‌های تربیت و سبک‌های جامعه‌پذیری داشته باشد؛ والدین بیشترین رابطه عاطفی را با فرزندانشان دارند، بر اساس باورهای خود، کودکانشان را تربیت و به آن‌ها ارزش‌ها و هنجارهایی را مطابق با فرهنگ خود آموزش می‌دهند. با نگاهی به دیدگاه بوردیو در باب سرمایه فرهنگی و دسته‌بندی انجام‌شده از سوی وی می‌توان گفت که سرمایه می‌تواند عینیت یابد، یعنی به صورت مادی و در قالب آثار هنری، نمایشگاه، موزه، آزمایشگاه، ابزار علمی، کتاب و انواع گوناگون دست‌ساخته‌ها عرضه شود؛ اما در شکل دیگر، سرمایه می‌تواند تنیده شده باشد، یعنی اصول یک میدان با جسم و بدن شخص به صورت میل و جاذبه‌های فیزیکی مانند لحن بیان و حرکات بدن، طرز برخورد و سبک زندگی درآمیخته شده باشد (Moore, 2004; 168-70). اما برای بوردیو مهم‌ترین مسئله تحصیلات است، جایی که سرمایه شکلی نهادینه پیدا می‌کند. به‌هرحال مهم این است که شکل‌های سرمایه در ادامه و همراه یکدیگر، همانند «اجزا» یک کل دیده شوند، نه این‌که سه گونه مختلف از یک چیز باشند (Bourdieu, 1984; 71؛ گرنفل، ۱۳۹۳: ۱۷۵)

بامریند^۲ (۱۹۶۶) سه سبک اساسی استبدادی^۱، مقتدرانه^۴ و سهل‌گیرانه^۵ را در تربیت فرزندانشان معرفی می‌کند. این سبک‌های فرزند پروری در دو بعد از تربیت، مقدار پاسخ‌دهی (صمیمیت) که فرزندانشان از والدین دریافت می‌کنند و مقداری که رفتار و عمل فرزندانشان از

گویه سبک‌های جامعه‌پذیری سخت ۱۰ گویه و سبک‌های جامعه‌پذیری ترکیبی ۱۱ گویه می‌باشد. برای اندازه‌گیری این متغیر به پاسخ خیلی زیاد امتیاز ۱، زیاد امتیاز ۲ تا حدودی امتیاز ۳، کم ۴ و خیلی کم ۵ داده می‌شود.

فرضیه‌های پژوهش

- افزایش ابعاد سرمایه فرهنگی (نهادینه، تجسدیافته، عینیت یافته) والدین، کاربرد سبک‌های جامعه‌پذیری (نرم، ترکیبی) از سوی آن‌ها را افزایش می‌دهد.
- افزایش ابعاد سرمایه فرهنگی (نهادینه‌شده، عینیت یافته، تجسدیافته) والدین، کاربرد سبک جامعه‌پذیری سخت از سوی آن‌ها را کاهش می‌دهد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با استفاده از روش پیمایشی به دنبال یافتن تأثیر سرمایه فرهنگی بر سبک‌های جامعه‌پذیری والدین است. داده‌های مورد نیاز از طریق پرسشنامه جمع‌آوری شده و برای تدوین مبانی نظری، ادبیات و پیشینه تحقیق از روش اسنادی استفاده به عمل آمده است. جامعه آماری شامل افراد ۳۰ تا ۷۰ ساله شهر کرمانشاه بوده است؛ شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای است که با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۳۸۵ نفر به عنوان حجم نمونه تعیین شد. در پژوهش حاضر از پرسشنامه (محقق ساخته) جهت بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی والدین بر کاربرد سبک‌های جامعه‌پذیری (نرم، سخت و ترکیبی) از سوی آنان استفاده شده است. سپس داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شدند.

اعتبار (روایی) ابزار

برای حصول روایی از روش اعتبار صوری (محتوا) استفاده شد؛ که منظور شناسایی اعتبار شاخص‌ها یا معرف‌های پژوهش است از طریق مراجعه به داوران که وفاق آنان در مورد بررسی شاخص‌ها دلیلی بر اعتبار آن است. در این پژوهش حداقل مقدار CVR برابر ۰/۷۵ است که اطمینان می‌دهد ابزار موردنظر توان مناسب برای اندازه‌گیری مفهوم مورد سنجش را در بردارد. برای سنجش اعتبار سازه از تحلیل عامل برای تأیید انطباق و هم‌نوایی بین سازه نظری و سازه تجربی تحقیق استفاده شده است. مقدار شاخص KMO برای مؤلفه‌های سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته برابر با

می‌مانند (کلمجین و کرایکمپ^۱، ۲۹، ۱۹۹۶). همچنین والدینی که از سرمایه فرهنگی پایین‌تر برخوردارند، فضای فرهنگی سطح پایین‌تری را در خانه ایجاد خواهند کرد، در چنین فضایی نمی‌توان انتظار شناخت و رشد و شکوفایی شدن خلاقیت‌های فرزندان را داشت (میرزاییگی، ۹۶، ۱۳۹۳)؛ اما کودکانی که سرمایه فرهنگی زیادی از والدین خود به ارث می‌برند، نسبت به کودکانی که از مهارت و ویژگی‌ها ناچیزی برخوردارند یا اصلاً فاقد چنین خصلت‌ها و مهارت‌هایی هستند، بسیار کارآمدتر عمل می‌کنند (بوردیو و پاسرون، ۶۴، ۱۹۹۷). در این راستا می‌توان گفت که سرمایه فرهنگی از اهمیت بسیار در عقاید رایج درباره نظام تعلیم و تربیت مدرن برخوردار است و می‌توان آن را به منزله موتوری که افراد را درون ساختار طبقاتی ارتقاء یا تنزل می‌دهد به چالش کشید (بوردیو و پاسرون، ۶۴، ۱۹۹۷). با توجه به نظریات مطرح‌شده فرضیه تأثیر سرمایه فرهنگی (نهادینه‌شده، عینیت یافته و تجسم‌یافته) بر سبک‌های جامعه‌پذیری (نرم، سخت و ترکیبی) استنتاج گردیده است. اندیشمندان زیادی در خصوص سرمایه فرهنگی و جامعه‌پذیری قلم سرایی کرده و به ارائه دیدگاه‌های خود پرداخته‌اند؛ اما آنچه مشاهده می‌شود این است که هرکدام از این دیدگاه‌ها از زاویه خاصی به تبیین متغیرها توجه کرده‌اند. پژوهش پیش رو، در صدد است با مبنا قرار دادن نظریه بوردیو به بررسی رابطه بین سرمایه فرهنگی و سبک‌های جامعه‌پذیری والدین پردازد.

تعاریف مفهومی و عملیاتی

«سبک‌های اجتماعی شدن در خانواده به شیوه‌هایی اشاره دارد که والدین فرزند نوجوان خود را آگاهانه یا ناآگاهانه با ارزش‌های جامعه آشنا و آن‌ها را وادار به انجام امور می‌کنند. جامعه‌شناسان شیوه‌هایی را که می‌توان ارزش‌ها و خواسته‌های خود را به افراد دیگر منتقل و آن‌ها را وادار به انجام امور یا کاری کرد، در چهار راهبرد استفاده از منابع زور و اجبار، کاربرد منابع پاداش، راهبرد کاربرد منابع اطلاعاتی و راهبرد کاربرد منابع هنجاری قابل‌تصور می‌دانند» (ساروخانی، ۳۹، ۱۳۸۵). برای سنجش سبک‌های جامعه‌پذیری از پرسش‌نامه پژوهش (ذوالفقاری ۱۳۹۴) استفاده شده است. این پرسشنامه دارای ۳۰ سؤال است که در اینجا پرسشگر با افزودن ۳ سؤال به پرسشنامه آن را به ۳۳ سؤال تبدیل نموده که شامل: سبک‌های جامعه‌پذیری نرم ۱۲

یافته‌های پژوهش

یافته‌های نشان داد در میان نمونه آماری ۴۷/۳ درصد معادل (۱۸۲ نفر) رازنان و ۵۲/۷ درصد (۲۰۳ نفر) را مردان تشکیل داده‌اند. از نظر میزان سرمایه فرهنگی تجسیدیافته ۹/۱ (۳۵ نفر) از والدین سرمایه فرهنگی پایین، ۱۶/۴ درصد (۶۳ نفر) سرمایه متوسط و ۷۴/۵ (۲۸۷ نفر) درصد سرمایه فرهنگی تجسیدیافته بالا دارند. میانگین سرمایه فرهنگی تجسیدیافته ۵۱/۲۱، عینیت یافته برابر با ۴۱/۴۶ است که ۱/۰ (۴ نفر) درصد از والدین سرمایه عینیت یافته پایین، ۵۶/۶ (۲۱۸ نفر) متوسط و ۴۲/۳ (۱۶۳ نفر) در سطح بالا قرار دارند. همچنین ۳/۴ درصد (۱۳ نفر) از والدین دارای سرمایه فرهنگی نهادینه پایین و ۵۶/۴ (۲۱۷ نفر) متوسط و ۴۰/۳ (۱۵۵ نفر) بالا می‌باشند. میانگین میزان موافقت والدین با سبک جامعه‌پذیری نرم برابر با ۴۴/۸۶، سبک جامعه‌پذیری سخت برابر با ۳۱/۳۲ و سبک جامعه‌پذیری ترکیبی (مقتدرانه) برابر با ۲۴/۳۱ می‌باشد.

آزمون رابطه متغیرهای مستقل با متغیرهای وابسته فرضیه‌های پژوهش

با توجه به ضریب همبستگی ($R=0/359$) بین دو متغیر سرمایه فرهنگی نهادینه شده والدین و کاربرد سبک جامعه‌پذیری نرم رابطه متوسطی وجود دارد. از سویی ($R^2=0/129$) که در فاصله اطمینان ۹۹ درصد سطح معنادار است و بیانگر توانایی

۰/۶۶۴، عینیت یافته ۰/۷۴۰، نهادینه شده ۰/۵۴۰، سبک جامعه‌پذیری سهل برابر با ۰/۷۳۵، مستبدانه (سخت) برابر با ۰/۸۰۵ و مقتدرانه (ترکیبی) برابر با ۰/۶۷۰ می‌باشد که دلالت بر قابلیت داده‌ها برای به‌کارگیری فن تحلیل عامل بر روی آن‌ها دارد و سطح معنی‌داری آزمون بارتلت هم ۰/۰۰۰ هست که نشان‌دهنده قابلیت تعمیم تحلیل عاملی به جمعیت کل است.

پایایی ابزار

برای سنجش پایایی ابزار از آزمون آلفای کرونباخ (جدول ۱) استفاده گردیده است. در این آزمون با توجه به آماری والدین تحقیق مقدماتی با حجم نمونه‌ای معادل ۳۵ نفر صورت گرفت.

متغیرهای تحقیق	تعداد گویه‌ها	مقادیر آلفای کرونباخ
سرمایه فرهنگی تجسیدیافته	۱۳	۰/۹۳۹
سرمایه فرهنگی عینیت یافته	۱۱	۰/۸۱۷
سرمایه فرهنگی نهادینه شده	۸	۰/۹۰۸
سبک جامعه‌پذیری نرم	۱۱	۰/۸۵۴
سبک جامعه‌پذیری سخت	۱۲	۰/۸۸۱
سبک جامعه‌پذیری ترکیبی	۱۰	۰/۸۴۵

جدول ۲. آزمون رابطه ابعاد سرمایه فرهنگی والدین با سبک‌های جامعه‌پذیری (منبع: نویسنده).

فرضیه	R (ضریب همبستگی پیرسون) Beta=	(ضریب پیش‌بین)	آماره F	سطح معناداری آماره F ($sig \leq 0/05$)
رابطه سرمایه فرهنگی نهادینه شده والدین و سبک جامعه‌پذیری نرم	۰/۳۵۹	۰/۱۲۹	۵۶/۵۲۰	۰/۰۰۰
رابطه سرمایه فرهنگی نهادینه شده والدین و سبک جامعه‌پذیری سخت	۰/۰۰۹	۰/۰۱۰	۳/۷۵۴	۰/۰۵۳
رابطه سرمایه فرهنگی نهادینه شده والدین و سبک جامعه‌پذیری ترکیبی	۰/۰۳۱	۰/۰۰۱	۰/۳۷۵	۰/۵۳۹
رابطه سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین و سبک جامعه‌پذیری نرم	۰/۷۰۷	۰/۵۰۰	۳۸۳/۳۶۱	۰/۰۰۰
رابطه سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین و سبک جامعه‌پذیری سخت	۰/۰۲۲	۰/۰۰۰	۰/۱۸۵	۰/۶۶۷
رابطه سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین و سبک جامعه‌پذیری ترکیبی	۰/۰۲۵	۰/۰۰۱	۰/۲۴۰	۰/۶۲۴
رابطه سرمایه فرهنگی تجسیدیافته والدین و سبک جامعه‌پذیری نرم	۰/۲۱۲	۰/۰۴۵	۱۷/۹۶۸	۰/۰۰۰
رابطه سرمایه فرهنگی تجسیدیافته والدین و سبک جامعه‌پذیری سخت	۰/۳۸۹	۰/۱۵۲	۶۸/۴۴۶	۰/۰۰۰
رابطه سرمایه فرهنگی تجسیدیافته والدین و سبک جامعه‌پذیری ترکیبی	۰/۵۵۹	۰/۳۱۲	۱۷۴/۰۷۵	۰/۰۰۰

پیش‌بینی ضعیف ($R^2 < 0/19$) متغیر سبک جامعه‌پذیری نرم والدین توسط سرمایه فرهنگی نهادینه شده است و ۲ درصد از تغییرات متغیر کاربرد سبک جامعه‌پذیری نرم والدین توسط سطح سرمایه فرهنگی نهادینه شده آن‌ها پیش‌بینی شده است. با نگاهی به مقدار ضریب همبستگی که برابر ($R = 0/009$) بین دو متغیر سرمایه فرهنگی نهادینه شده والدین و کاربرد سبک جامعه‌پذیری سخت از سوی آن‌ها رابطه بسیار ضعیفی وجود دارد. از سویی مقدار ضریب تبیین ($R^2 = 0/010$) بیانگر توانایی پیش‌بینی ضعیف ($R^2 < 0/19$) متغیر کاربرد سبک جامعه‌پذیری سخت والدین توسط سرمایه فرهنگی نهادینه شده است و تنها یک درصد از تغییرات متغیر کاربرد سبک جامعه‌پذیری سخت والدین توسط سرمایه فرهنگی نهادینه یافته پیش‌بینی شده است. آزمون فرضیه تأثیر سرمایه فرهنگی نهادینه شده والدین بر تحقق جامعه‌پذیری ترکیبی فرزندان نشان می‌دهد که $Sig \geq 0/05$ می‌باشد در نتیجه سطح سرمایه فرهنگی نهادینه شده والدین تأثیری در کاربرد سبک جامعه‌پذیری ترکیبی آن‌ها ندارد. در آزمون فرضیه تأثیر سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین بر کاربرد جامعه‌پذیری نرم با توجه به مقدار ضریب همبستگی که برابر ($R = 0/707$) می‌توان گفت که چون این مقدار بین ($0/5 < R < 0/75$) می‌باشد، بین دو متغیر رابطه قوی وجود دارد. از سویی مقدار ضریب تبیین ($R^2 = 0/312$) آزمون فرضیه بیانگر توانایی پیش‌بینی تقریباً متوسط ($R^2 \cong 0/33$) متغیر سبک جامعه‌پذیری ترکیبی والدین توسط سرمایه فرهنگی تجسد یافته است و ۳۱ درصد از تغییرات متغیر سبک جامعه‌پذیری ترکیبی توسط سرمایه فرهنگی تجسد یافته پیش‌بینی شده است. طبق نتایج به دست آمده سبک جامعه‌پذیری غالب در بین نمونه آماری به ترتیب اولویت عبارت‌اند از سبک جامعه‌پذیری نرم (سهل‌انگارانه)، سبک جامعه‌پذیری ترکیبی (مقتدرانه) و سبک جامعه‌پذیری سخت (مستبدانه). همچنین نتایج پژوهش در جامعه آماری نشان داد که سرمایه فرهنگی نهادینه شده می‌تواند رفتار و افکار والدین را که ارتباطی قوی با فرزندان دارند تحت تأثیر قرار داده و بدین گونه تأثیری عمیق بر سبک‌های جامعه‌پذیری فرزندان داشته باشد. در واقع والدینی که سطح سرمایه فرهنگی نهادینه شده (میزان مشارکت در فعالیت‌های هنری، کلاس‌های هنری، کلاس‌های مذهبی و آموزشی و ...) بالاتری داشته‌اند، در جامعه‌پذیری فرزندان خود از سبک جامعه‌پذیری نرم (عدم دخالت در کارهای مربوط به بچه‌ها، عدم محدود نمودن فرزندان، احترام به خواست فرزندان و ...) بیشتر و از سبک‌های جامعه‌پذیری سخت کمتر استفاده نموده‌اند. همچنین یافته‌های پژوهش موبد نظریات بورديو در باب تأثیر سرمایه فرهنگی عینیت یافته بر جامعه‌پذیری نرم می‌باشد بر مبنای نظریات بورديو سرمایه فرهنگی والدین می‌تواند عینیت یافته باشد؛ یعنی به صورت مادی و در قالب آثار هنری، نمایشگاه، موزه، ابزار علمی، کتاب و انواع گوناگون دست‌ساخته‌ها شود و بیشترین

پیش‌بینی ضعیف ($R^2 < 0/19$) متغیر سبک جامعه‌پذیری نرم والدین توسط سرمایه فرهنگی نهادینه شده است و ۲ درصد از تغییرات متغیر کاربرد سبک جامعه‌پذیری نرم والدین توسط سطح سرمایه فرهنگی نهادینه شده آن‌ها پیش‌بینی شده است. با نگاهی به مقدار ضریب همبستگی که برابر ($R = 0/009$) بین دو متغیر سرمایه فرهنگی نهادینه شده والدین و کاربرد سبک جامعه‌پذیری سخت از سوی آن‌ها رابطه بسیار ضعیفی وجود دارد. از سویی مقدار ضریب تبیین ($R^2 = 0/010$) بیانگر توانایی پیش‌بینی ضعیف ($R^2 < 0/19$) متغیر کاربرد سبک جامعه‌پذیری سخت والدین توسط سرمایه فرهنگی نهادینه شده است و تنها یک درصد از تغییرات متغیر کاربرد سبک جامعه‌پذیری سخت والدین توسط سرمایه فرهنگی نهادینه یافته پیش‌بینی شده است. آزمون فرضیه تأثیر سرمایه فرهنگی نهادینه شده والدین بر تحقق جامعه‌پذیری ترکیبی فرزندان نشان می‌دهد که $Sig \geq 0/05$ می‌باشد در نتیجه سطح سرمایه فرهنگی نهادینه شده والدین تأثیری در کاربرد سبک جامعه‌پذیری ترکیبی آن‌ها ندارد. در آزمون فرضیه تأثیر سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین بر کاربرد جامعه‌پذیری نرم با توجه به مقدار ضریب همبستگی که برابر ($R = 0/707$) می‌توان گفت که چون این مقدار بین ($0/5 < R < 0/75$) می‌باشد، بین دو متغیر رابطه قوی وجود دارد. از سویی مقدار ضریب تبیین ($R^2 = 0/500$) آزمون فرضیه بیانگر توانایی پیش‌بینی قوی ($R^2 > 0/33$) متغیر سبک جامعه‌پذیری نرم والدین توسط سرمایه فرهنگی عینیت یافته است و ۵۰ درصد از تغییرات متغیر سبک جامعه‌پذیری نرم توسط سرمایه فرهنگی عینیت یافته پیش‌بینی شده است. آزمون تأثیر سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین بر تحقق جامعه‌پذیری سخت نشان می‌دهد که $Sig > 0/05$ می‌باشد در نتیجه فرضیه مورد نظر رد می‌شود. در واقع سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین تأثیری در کاربرد سبک جامعه‌پذیری سخت از سوی آن‌ها ندارد. در آزمون فرضیه تأثیر سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین بر تحقق جامعه‌پذیری ترکیبی فرزندان با توجه به اینکه مقدار سطح معناداری بیشتر از ($0/05$) می‌باشد؛ نتیجه می‌گیریم که فرضیه مبنی بر تأثیر سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین بر تحقق جامعه‌پذیری ترکیبی رد می‌شود در واقع سطح سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین تأثیری در کاربرد سبک جامعه‌پذیری ترکیبی از سوی آن‌ها ندارد. در آزمون فرضیه تأثیر سرمایه فرهنگی

جامعه‌پذیری ترکیبی (مقتدرانه) و سبک جامعه‌پذیری سخت (مستبدانه). در صورتی که اگر نتایج به دست آمده را با نتایج تحقیق پور رحیمی (۱۳۹۹) با جامعه هدف شهر رشت که بیان نموده است «با توجه به شرایط کنونی فرهنگ جامعه و شرایط خانواده‌ها مناسب‌ترین شیوه والدین همانا شیوه قاطع و اطمینان‌بخش است، چون شیوه مستبدانه و سهل‌گیرانه در نتایج تربیت تأثیر منفی می‌گذارد و اهداف تربیتی را با انحراف مواجه می‌سازد، در حالی که شیوه تربیت قاطع و اطمینان‌بخش فرزندان را به موفقیت می‌رساند. پس در شیوه تربیتی مناسب امروز نه سبک افراط در کنترل (روش استبدادی) و نه سبک تفریطی آن (سهل‌گیری) با اهداف سلامت و موفقیت فرزندان قرین نیست، در حالی که در سبک مقتدرانه فرزندان، متناسب با موقعیت و امکانات خود، حق دخالت در اداره امور خانه و اظهار نظر درباره مسائل را دارند»، مقایسه کنیم می‌توان گفت که در اولویت‌بندی سبک‌های جامعه‌پذیری والدین در دو شهر کرمانشاه و رشت تفاوت وجود دارد به این صورت که ترتیب اولویت‌بندی سبک‌های جامعه‌پذیری در شهر رشت ترکیبی، مستبدانه و سهل‌انگارانه بوده است. با نگاهی به میانگین سبک‌های جامعه‌پذیری در بین نمونه آماری «سبک جامعه‌پذیری نرم (متوسط)، سبک جامعه‌پذیری استبدادی (متوسط) و مقتدرانه (پایین)» و مقایسه آن با تحقیقات پور رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) که بیانگر کمتر از سطح متوسط بودن سبک استبدادی، پایین بودن سبک سهل‌انگارانه و متوسط رو به بالا بودن سبک جامعه‌پذیری مقتدرانه است می‌توان گفت که نتایج دو تحقیق فوق در مورد سبک جامعه‌پذیری استبدادی همخوان و در مورد سبک جامعه‌پذیری مقتدرانه و سهل‌انگارانه ناهمخوان بوده است؛ به عبارتی در بین نمونه مورد بررسی تحقیق حاضر سبک استبدادی و نرم غالب است اما در جامعه مورد بررسی پور رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) که شهر رشت می‌باشد، سبک جامعه‌پذیری ترکیبی (مقتدرانه) غالب بوده است؛ با توجه به یافته‌های تحقیق در زمینه فوق می‌توان گفت که جامعه مورد بررسی هنوز نتوانسته در دستیابی و تحقق سبک جامعه‌پذیری مقتدرانه (ترکیبی) موفق شود. به عبارتی با توجه به تجزیه و تحلیل‌های انجام شده پیرامون داده‌های جمع‌آوری شده می‌توان گفت که اگر والدین آگاهی و شناخت لازم در خصوص سبک‌ها و عوامل مؤثر در آن‌ها را داشته باشند و در رفتار با فرزندان خود این آگاهی را منعکس کنند،

تأثیر را در افکار و رفتار و شیوه‌های تربیت و جامعه‌پذیر کردن فرزندان داشته باشد؛ در واقع والدینی که سطح سرمایه فرهنگی عینیت یافته (میزان توانایی در خلق آثار هنری، میزان استفاده مداوم از وسایل ارتباطی، میزان اهمیت به نظم و...) بالاتری داشته‌اند به تبع در جامعه‌پذیری فرزندان خود از سبک جامعه‌پذیری نرم (عدم دخالت در کارهای مربوط به بچه‌ها، عدم محدود نمودن فرزندان، احترام به خواست فرزندان و...) بیشتر استفاده نموده‌اند. اما در جامعه مورد بررسی تأثیر این متغیر بر کاربرد سبک‌های ترکیبی و سخت مورد تأیید قرار نگرفت. همچنین بر اساس یافته‌ها والدینی که سطح سرمایه فرهنگی تجسد یافته (میزان علاقه به مطالعه، آشنایی با مهارت‌های هنری، آشنایی با شاعران و نویسندگان کشور و...) بالاتری داشته‌اند، در جامعه‌پذیری فرزندان خود از سبک جامعه‌پذیری نرم (عدم دخالت در کارهای مربوط به بچه‌ها، عدم محدود نمودن فرزندان، احترام به خواست فرزندان و...) و جامعه‌پذیری ترکیبی (بیان دلایل انجام تصمیمات در مورد فرزندان به آن‌ها، تبعیت فرزندان از والدین طبق انتظار، استفاده از راهنمایی بجای تنبیه در صورت انجام کارها خلاف میل والدین، اجازه به فرزندان در ابراز نظرات مخالف خود و...) بیشتر استفاده نموده‌اند و از سبک جامعه‌پذیری سخت (استفاده از تنبیه در صورت عدم پیروی فرزندان از رهنمودهای والدین، عدم شوخی و بازی فرزندان در حضور والدین، برخورد والدین با فرزندان که مخالف نظر آن‌ها صحبت می‌کنند و...) کمتر استفاده نموده‌اند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

فرهنگ حاکم بر قومیت‌های ساکن در شهر کرمانشاه از آغاز به شیوه‌ای بود که در آن سبک جامعه‌پذیری فرزندان بیشتر مستبدانه بود و ساختار تربیتی توأم با مردسالاری، اما به مرور زمان با تغییراتی که در ساختار تربیتی خانواده‌های این مناطق صورت گرفت خانواده بیشتر به سمت سبک جامعه‌پذیری سهل‌انگارانه روی آوردند. پر واضح است که این تغییرات در هر کدام از بخش‌ها مطلق نبوده است و در بعضی خانواده‌ها بیشتر از بقیه بوده است. کما اینکه در بسیاری از خانواده‌ها شاهد سبک‌های جامعه‌پذیری مقتدرانه و مستبدانه هستیم. طبق نتایج به دست آمده سبک جامعه‌پذیری غالب در بین نمونه آماری به ترتیب اولویت عبارت‌اند از سبک جامعه‌پذیری نرم (سهل‌انگارانه)، سبک

فرهنگی» به کار می‌رود. والدین نیز بر اساس این سرمایه‌ها از سبک‌های فرزند پروری که مبتنی بر تقاضا و پاسخ‌دهی است، بهره می‌گیرند؛ در این میان سرمایه فرهنگی رابطه‌ای نزدیک با تربیت دارد، به طوری که طبقات بالاتر بخشی از دارایی اقتصادی خود را به سرمایه فرهنگی تبدیل می‌کنند و فرزندان آن را به ارث می‌برند؛ سرمایه فرهنگی نهادینه شده می‌تواند رفتار و افکار والدین را که ارتباطی قوی با فرزندان دارند تحت تأثیر قرار داده و بدین گونه تأثیری عمیق بر سبک جامعه‌پذیری سخت داشته باشد. در واقع والدینی که سطح سرمایه فرهنگی نهادینه شده بالاتری داشته‌اند، کمتر از سبک جامعه‌پذیری سخت استفاده نموده‌اند. از سویی نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل‌های فرضیه فوق با نتایج تحقیقات مهدوی و ظهیری (۱۳۹۰)، پور رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) و اولاد و همکاران (۲۰۱۸)، ناکامایا (۲۰۱۱) متسیجویتا (۲۰۱۴) همخوان می‌باشد.

- نتایج آزمون فرضیه «با افزایش سرمایه فرهنگی نهادینه شده والدین، امکان کاربرد سبک جامعه‌پذیری ترکیبی از سوی آن‌ها کاهش می‌یابد» بیانگر عدم تأیید فرضیه می‌باشد؛ نتایج فوق مؤید نظریات بورديو در باب سرمایه فرهنگی و نظریات بامریند در مورد سبک‌های فرزند پروری (استبدادی، مقتدرانه و سهل‌گیرانه) نیست؛ طبق نظر بامریند والدین مقتدر نیز تلاش می‌کنند تا حس استقلال را در فرزندان‌شان پرورش دهند و کنترلی معتدل‌تر را در تربیت فرزندان‌شان به‌کارگیرند. تربیت کردن فرزندان در این سبک کاملاً محدودکننده نیست و فضا برای بیان استقلال آن‌ها به‌طور گسترده و منطقی وجود دارد. این سبک فرزند پروری فرزندان را قادر می‌سازد تا تصمیمات‌شان را بگیرند و فعالیت‌های‌شان را تنظیم کنند؛ از سویی طبق نظر بورديو میدان نوعی بازار رقابتی است که در آن انواع سرمایه‌ها، «اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به کار می‌رود. والدین نیز بر اساس این سرمایه‌ها از سبک‌های فرزند پروری که مبتنی بر تقاضا و پاسخ‌دهی است، بهره می‌گیرند؛ در این میان سرمایه فرهنگی رابطه‌ای نزدیک با تربیت دارد، به طوری که طبقات بالاتر بخشی از دارایی اقتصادی خود را به سرمایه فرهنگی تبدیل می‌کنند و فرزندان آن را به ارث می‌برند؛ سرمایه فرهنگی نهادینه شده می‌تواند رفتار و افکار والدین را که ارتباطی قوی با فرزندان دارند تحت تأثیر قرار داده و بدین گونه تأثیری عمیق بر سبک جامعه‌پذیری ترکیبی داشته باشد؛

قطعاً در تربیت فرزندان خود موفق‌تر خواهند بود. پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی بر سبک‌های جامعه‌پذیری والدین شهر کرمانشاه انجام گردیده است. نتایج پژوهش در راستای پژوهش‌های نظری و تجربی در زمینه‌های سرمایه فرهنگی و سبک‌های جامعه‌پذیری است.

- نتایج آزمون «فرضیه افزایش سرمایه فرهنگی نهادینه شده والدین، کاربرد سبک جامعه‌پذیری نرم از سوی آن‌ها را افزایش می‌دهد» بیانگر تأیید آن می‌باشد؛ نتایج فوق مؤید نظریات بورديو در باب سرمایه فرهنگی و نظریات بامریند در مورد سبک‌های فرزند پروری است؛ طبق نظریه بامریند والدین سهل‌گیر استقلال فرزندان‌شان را تشویق می‌کنند و هیچ‌گونه نفوذ یا اقتداری را به فرزندان‌شان تحمیل نمی‌کنند. باوجود این، کنترل آن‌ها روی فرزندان‌شان بسیار ضعیف است؛ از سویی طبق نظر بورديو میدان نوعی بازار رقابتی است که در آن انواع سرمایه‌ها، «اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» به کار می‌رود. والدین بر اساس این سرمایه‌ها از سبک‌های فرزند پروری که مبتنی بر تقاضا و پاسخ‌دهی است، بهره می‌گیرند؛ در این میان سرمایه فرهنگی رابطه‌ای نزدیک با تربیت دارد، به طوری که طبقات بالاتر بخشی از دارایی اقتصادی خود را به سرمایه فرهنگی تبدیل می‌کنند و فرزندان آن را به ارث می‌برند؛ سرمایه فرهنگی نهادینه شده می‌تواند رفتار و افکار والدین را که ارتباطی قوی با فرزندان دارند تحت تأثیر قرار داده و تأثیری عمیق بر سبک‌های جامعه‌پذیری داشته باشد. در واقع والدینی که سطح سرمایه فرهنگی نهادینه شده بالاتری داشته‌اند، در جامعه‌پذیری فرزندان خود از سبک جامعه‌پذیری نرم بیشتر استفاده نموده‌اند؛ از سویی نتایج پژوهش با نتایج تحقیقات مهدوی و ظهیری (۱۳۹۰)، پور رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) همخوان می‌باشد.

- نتایج آزمون فرضیه «با افزایش سرمایه فرهنگی نهادینه شده والدین، امکان کاربرد سبک جامعه‌پذیری سخت از سوی آن‌ها کاهش می‌یابد» بیانگر تأیید آن می‌باشد؛ نتایج فوق مؤید نظریات بورديو در باب سرمایه فرهنگی و نظریات بامریند در مورد سبک‌های فرزند پروری است؛ طبق نظریه بامریند والدین سبک‌های استبدادی استقلال فرزندان‌شان را محدود و از فرزندان‌شان انتظار دارند تا از دستورات آنان بدون هیچ سؤالی اطاعت کنند. میدان نوعی بازار رقابتی است که در آن انواع سرمایه‌ها، «اقتصادی، اجتماعی و

بامریند در مورد سبک‌های فرزند پروری ناهمخوان است؛ طبق نظریه بامریند والدین سبک‌های استبدادی استقلال فرزندشان را محدود می‌کنند و از فرزندانشان انتظار دارند تا از دستورات آنان بدون پرسیدن هیچ سؤالی اطاعت کنند. بر مبنای نظریات بورديو سرمایه فرهنگی والدین می‌تواند عینیت یافته باشد؛ یعنی به صورت مادی و در قالب آثار هنری، نمایشگاه، موزه، ابزار علمی، کتاب و انواع گوناگون دست‌ساخته‌ها شود و بیشترین تأثیر را در افکار و رفتار و شیوه‌های تربیت و جامعه‌پذیر کردن فرزندانشان داشته باشد؛ اما نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل فرضیه فوق در راستای نظریات مرتبط نبوده است؛ در واقع سطح سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین تأثیری در کاربرد سبک جامعه‌پذیری سخت از سوی آنها ندارد. از سویی نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل‌های فرضیه فوق با نتایج تحقیقات مهدوی و ظهیری (۱۳۹۰)، پور رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) ناهمخوان می‌باشد.

- نتایج آزمون فرضیه «با افزایش سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین، امکان کاربرد سبک جامعه‌پذیری ترکیبی از سوی آنها کاهش می‌یابد» بیانگر عدم تأیید آن می‌باشد؛ نتایج فوق با نظریات بورديو در باب سرمایه فرهنگی و نظریات بامریند در مورد سبک‌های فرزند پروری ناهمخوان است؛ طبق نظر بامریند والدین مقتدر نیز تلاش می‌کنند تا حس استقلال را در فرزندانشان پرورش دهند و کنترلی معتدل‌تر را در تربیت فرزندانشان به‌کارگیرند. تربیت کردن فرزندانشان در این سبک کاملاً محدودکننده نیست و فضا برای بیان استقلال آنها به‌طور گسترده و منطقی وجود دارد. این سبک فرزند پروری فرزندانشان را قادر می‌سازد تا تصمیماتشان را بگیرند و فعالیت‌هایشان را تنظیم کنند؛ از سویی طبق نظر بورديو میدان نوعی بازار رقابتی است که در آن انواع سرمایه‌ها، «اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» به کار می‌رود. والدین نیز بر اساس این سرمایه‌ها از سبک‌های فرزند پروری که مبتنی بر تقاضا و پاسخ‌دهی است، بهره می‌گیرند؛ در این میان سرمایه فرهنگی رابطه‌ای نزدیک با تربیت دارد، به طوری که طبقات بالاتر بخشی از دارایی اقتصادی خود را به سرمایه فرهنگی تبدیل می‌کنند و فرزندانشان را به ارث می‌برند؛ بر مبنای نظریات بورديو سرمایه فرهنگی والدین می‌تواند عینیت یافته باشد؛ یعنی به صورت مادی و در قالب آثار هنری، نمایشگاه، موزه، ابزار علمی، کتاب و انواع گوناگون دست‌ساخته‌ها شود و بیشترین تأثیر را در افکار و

اما نتایج حاصل از آزمون فرضیه فوق در راستای نظریات فوق نیست؛ در واقع سطح سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده والدین تأثیری در کاربرد سبک جامعه‌پذیری ترکیبی آنها ندارد. از سویی نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل‌های فرضیه فوق با نتایج تحقیقات مهدوی و ظهیری (۱۳۹۰)، پور رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) تورج و همکاران (۲۰۰۹) و چن و فلیپس (۲۰۰۹) ناهمخوان می‌باشد.

- نتایج آزمون فرضیه «با افزایش سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین، امکان کاربرد سبک جامعه‌پذیری نرم از سوی آنها کاهش می‌یابد» بیانگر تأیید فرضیه می‌باشد؛ نتایج فوق مؤید نظریات بورديو در باب سرمایه فرهنگی و نظریات بامریند در مورد سبک‌های فرزند پروری (استبدادی، مقتدرانه و سهل‌گیرانه) است؛ طبق نظریه بامریند والدین سهل‌گیر استقلال فرزندانشان را تشویق می‌کنند و هیچ‌گونه نفوذ یا اقتداری را به فرزندانشان تحمیل نمی‌کنند. باوجود این، کنترل آنها روی فرزندانشان بسیار ضعیف است؛ از سویی طبق نظر بورديو میدان نوعی بازار رقابتی است که در آن انواع سرمایه‌ها، «اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» به کار می‌رود. والدین نیز بر اساس این سرمایه‌ها از سبک‌های فرزند پروری که مبتنی بر تقاضا و پاسخ‌دهی است، بهره می‌گیرند؛ در این میان سرمایه فرهنگی رابطه‌ای نزدیک با تربیت دارد، به طوری که طبقات بالاتر بخشی از دارایی اقتصادی خود را به سرمایه فرهنگی تبدیل می‌کنند و فرزندانشان را به ارث می‌برند؛ بر مبنای نظریات بورديو سرمایه فرهنگی والدین می‌تواند عینیت یافته باشد؛ یعنی به صورت مادی و در قالب آثار هنری، نمایشگاه، موزه، ابزار علمی، کتاب و انواع گوناگون دست‌ساخته‌ها شود و بیشترین تأثیر فرزندانشان را در افکار و رفتار و شیوه‌های تربیت و جامعه‌پذیر کردن فرزندانشان داشته باشد؛ در واقع والدینی که سطح سرمایه فرهنگی عینیت یافته بالاتری داشته‌اند به تبع در جامعه‌پذیری فرزندانشان خود از سبک جامعه‌پذیری نرم بیشتر استفاده نموده‌اند. از سویی نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل‌های فرضیه فوق با نتایج تحقیقات مهدوی و ظهیری (۱۳۹۰)، پور رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) همخوان می‌باشد.

- نتایج آزمون فرضیه «با افزایش سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین، امکان کاربرد سبک جامعه‌پذیری سخت از سوی آنها کاهش می‌یابد» بیانگر عدم تأیید آن می‌باشد؛ نتایج فوق با نظریات بورديو در باب سرمایه فرهنگی و نظریات

رفتار و شیوه‌های تربیت و جامعه‌پذیر کردن فرزندان داشته باشد؛ اما نتایج تحقیق حاضر عکس نظریات فوق می‌باشد. در واقع سطح سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین تأثیری در کاربرد سبک جامعه‌پذیری ترکیبی از سوی آن‌ها دارد. از سویی نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل‌های فرضیه فوق با نتایج تحقیقات مهدوی و ظهیری (۱۳۹۰)، پور رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) ناهمخوان می‌باشد.

- نتایج آزمون فرضیه «با افزایش سرمایه فرهنگی تجسدیافته والدین، امکان کاربرد سبک جامعه‌پذیری نرم از سوی آن‌ها کاهش می‌یابد» بیانگر تأیید فرضیه می‌باشد؛ نتایج فوق مؤید نظریات بورديو در باب سرمایه فرهنگی و نظریات بامریند در مورد سبک‌های فرزند پروری است؛ والدین سهل گیر استقلال فرزندان‌شان را تشویق می‌کنند و هیچ‌گونه نفوذ یا اقتداری را به فرزندان‌شان تحمیل نمی‌کنند. با وجود این، کنترل آن‌ها روی فرزندان‌شان بسیار ضعیف است؛ از سویی طبق نظر بورديو میدان نوعی بازار رقابتی است که در آن انواع سرمایه‌ها، «اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» به کار می‌رود. والدین نیز بر اساس این سرمایه‌ها از سبک‌های فرزند پروری که مبتنی بر تقاضا و پاسخ‌دهی است، بهره می‌گیرند؛ در این میان سرمایه فرهنگی رابطه‌ای نزدیک با تربیت دارد، به طوری که طبقات بالاتر بخشی از دارایی اقتصادی خود را به سرمایه فرهنگی تبدیل می‌کنند و فرزندان آن را به ارث می‌برند؛ طبق تعریف سرمایه فرهنگی تجسدیافته اصول یک میدان با جسم و بدن شخص به صورت میل و جنبه‌های فیزیکی مانند لحن بیان یا حرکات بدن، طرز برخورد و سبک زندگی درآمیخته شده است؛ در واقع والدینی که سطح سرمایه فرهنگی تجسدیافته بالاتری داشته‌اند، در جامعه‌پذیری فرزندان خود از سبک جامعه‌پذیری سخت کمتر استفاده نموده‌اند. از سویی نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل‌های فرضیه فوق با نتایج تحقیقات مهدوی و ظهیری (۱۳۹۰)، پور رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) همخوان می‌باشد.

- نتایج آزمون فرضیه «با افزایش سرمایه فرهنگی تجسدیافته والدین، امکان کاربرد سبک جامعه‌پذیری ترکیبی از سوی آن‌ها کاهش می‌یابد» بیانگر تأیید فرضیه است؛ نتایج فوق مؤید نظریات بورديو در باب سرمایه فرهنگی و نظریات بامریند در مورد سبک‌های فرزند پروری است؛ طبق نظر بورديو والدین مقتدر نیز تلاش می‌کنند تا حس استقلال را در فرزندان‌شان پرورش دهند و کنترلی معتدل‌تر را در تربیت فرزندان‌شان به کار گیرند. تربیت کردن فرزندان در این سبک کاملاً محدودکننده نیست و فضا برای بیان استقلال آن‌ها به طور گسترده و منطقی وجود دارد. این سبک فرزند پروری فرزندان را قادر می‌سازد تا تصمیمات‌شان را بگیرند و فعالیت‌های‌شان را تنظیم کنند؛ از سویی طبق نظر بورديو میدان نوعی بازار رقابتی است که در آن انواع سرمایه‌ها، «اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» به کار می‌رود. والدین نیز بر اساس این سرمایه‌ها از سبک‌های فرزند پروری که مبتنی بر تقاضا و پاسخ‌دهی است، بهره می‌گیرند؛ در این میان سرمایه فرهنگی رابطه‌ای نزدیک با تربیت دارد، به طوری که طبقات بالاتر بخشی از دارایی اقتصادی خود را به سرمایه فرهنگی تبدیل می‌کنند و فرزندان آن را به ارث می‌برند؛ طبق تعریف سرمایه فرهنگی تجسدیافته اصول یک میدان با جسم و بدن

رفتار و شیوه‌های تربیت و جامعه‌پذیر کردن فرزندان داشته باشد؛ اما نتایج تحقیق حاضر عکس نظریات فوق می‌باشد. در واقع سطح سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین تأثیری در کاربرد سبک جامعه‌پذیری ترکیبی از سوی آن‌ها دارد. از سویی نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل‌های فرضیه فوق با نتایج تحقیقات مهدوی و ظهیری (۱۳۹۰)، پور رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) ناهمخوان می‌باشد.

- نتایج آزمون فرضیه «با افزایش سرمایه فرهنگی تجسدیافته والدین، امکان کاربرد سبک جامعه‌پذیری نرم از سوی آن‌ها کاهش می‌یابد» بیانگر تأیید فرضیه می‌باشد؛ نتایج فوق مؤید نظریات بورديو در باب سرمایه فرهنگی و نظریات بامریند در مورد سبک‌های فرزند پروری است؛ والدین سهل گیر استقلال فرزندان‌شان را تشویق می‌کنند و هیچ‌گونه نفوذ یا اقتداری را به فرزندان‌شان تحمیل نمی‌کنند. با وجود این، کنترل آن‌ها روی فرزندان‌شان بسیار ضعیف است؛ از سویی طبق نظر بورديو میدان نوعی بازار رقابتی است که در آن انواع سرمایه‌ها، «اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» به کار می‌رود. والدین نیز بر اساس این سرمایه‌ها از سبک‌های فرزند پروری که مبتنی بر تقاضا و پاسخ‌دهی است، بهره می‌گیرند؛ در این میان سرمایه فرهنگی رابطه‌ای نزدیک با تربیت دارد، به طوری که طبقات بالاتر بخشی از دارایی اقتصادی خود را به سرمایه فرهنگی تبدیل می‌کنند و فرزندان آن را به ارث می‌برند. طبق تعریف سرمایه فرهنگی تجسدیافته اصول یک میدان با جسم و بدن شخص به صورت میل و جنبه‌های فیزیکی مانند لحن بیان یا حرکات بدن، طرز برخورد و سبک زندگی درآمیخته شده است؛ در واقع والدینی که سطح سرمایه فرهنگی تجسدیافته بالاتری داشته‌اند، در جامعه‌پذیری فرزندان خود از سبک جامعه‌پذیری نرم بیشتر استفاده نموده‌اند. از سویی نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل‌های فرضیه فوق با نتایج تحقیقات مهدوی و ظهیری (۱۳۹۰)، پور رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) همخوان می‌باشد.

- نتایج آزمون فرضیه «با افزایش سرمایه فرهنگی تجسدیافته والدین، امکان کاربرد سبک جامعه‌پذیری سخت از سوی آن‌ها کاهش می‌یابد» بیانگر تأیید فرضیه می‌باشد؛ نتایج فوق مؤید نظریات بورديو در باب سرمایه فرهنگی و نظریات بامریند در مورد سبک‌های فرزند پروری است؛ طبق نظریه بامریند والدین سبک‌های استبدادی استقلال فرزندان‌شان را

قومیت‌های مختلف دارای تفاوت‌هایی هستند که با شناخت آن‌ها و انجام تحقیقات بر روی آن‌ها به بهترین شکل می‌توان آن‌ها را به سمت سبک مناسب فرزند پروری سوق داد.

- با توجه به اهمیت سبک‌های جامعه‌پذیری و نقش عوامل مؤثر در آن، به پژوهشگران پیشنهاد می‌شود که به انجام این نوع پژوهش‌ها در سطح ملی مبادرت ورزند تا ادراک درستی از تأثیرگذاری عوامل مؤثر در آن به دست بیاید. به عبارتی ضمن توسعه جامعه آماری پژوهش به استان، قطب و کل کشور، به بررسی سبک‌های جامعه‌پذیری پرداخته شود. در نهایت، به استفاده‌کنندگان از نتایج پژوهش، به خصوص سازمان آموزش و پرورش، مدارس، فرهنگسراها، کانون‌های تربیتی آموزش و پرورش، کانون‌های فرهنگی مساجد و اماکن مذهبی پیشنهاد می‌شود که در دوران آموزش‌های رسمی و تحصیلات دانشگاهی آموزش‌هایی هم در زمینه سبک‌های تربیتی، به خصوص برای والدین، در نظر بگیرند.

شخص به صورت میل و جنبه‌های فیزیکی مانند لحن بیان یا حرکات بدن، طرز برخورد و سبک زندگی درآمیخته شده است؛ در واقع والدینی که سطح سرمایه فرهنگی تجسد یافته بالاتری داشته‌اند در جامعه‌پذیری فرزندان خود از سبک جامعه‌پذیری ترکیبی بیشتر استفاده نموده‌اند. از سویی نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل‌های فرضیه فوق با نتایج تحقیقات مهدوی و ظهیری (۱۳۹۰)، پوررحیمی و همکاران (۱۳۹۹) همخوان می‌باشد.

- با توجه به نتایج به دست آمده می‌توان چنین گفت که اگر والدین آگاهی و شناخت لازم در خصوص سبک‌ها و عوامل مؤثر در آن‌ها را داشته باشند و در رفتار با فرزندان خود این آگاهی را منعکس کنند، قطعاً در تربیت فرزندان خود موفق‌تر خواهند بود و این آگاهی و موفقیت درگرو موفقیت نهادهای جامعه‌پذیری در امر آموزش و یادگیری سبک‌های جامعه‌پذیری متناسب با فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر جامعه ایران می‌باشد؛ کما اینکه این سبک‌ها بسته به

پی‌نوشت‌ها

1. Embodied
2. Baumrind
3. Authoritarian

4. Authoritative
5. Permissive
6. Reitman et all

7. Becker
8. Kalmijn & Kraaykamp

منابع

فرهادی، چاپ اول، تهران: نشر نی.
دهقان‌پور، متین (۱۳۹۴)، تأثیر سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی بر نگرش‌های جنسیتی در بین شهروندان شهر رشت در سال ۱۳۹۲، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، مطالعات فرهنگی، دانشگاه کاشان، دانشکده علوم انسانی.
دسترنج، منصوره (۱۳۹۲)، بررسی رابطه ویژگی‌های خانواده با جامعه‌پذیری فرزندان، *مجله زن و مطالعات خانواده*، سال ششم، شماره ۲۲، ۷۹-۹۸.
ذوالفقاری، فاطمه (۱۳۹۴)، نقش سبک جامعه‌پذیری دینی خانواده در گرایش به حجاب، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد* جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، دانشکده علوم انسانی.
ساروخانی، محمدباقر و شکر بیگی، عالیه (۱۳۹۳)، *جامعه‌شناسی ارتباطات در جهان معاصر*، چاپ اول، تهران: بهمن برنا.

اسعدی، سیدمحمد؛ ذکایی، نیره؛ کاویانی، حسین؛ محمدی، محمدرضا و گوهری، محمودرضا (۱۳۹۳)، رابطه پسزمینه اجتماعی - فرهنگی با شیوه تربیتی والدین، موفقیت تحصیلی و سبک یادگیری فرزندان، *اندیشه و رفتار*، ۹۱-۹۸.
استونز، راب (۱۳۷۹)، *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*، ترجمه میردامادی، تهران: نشر مرکز.

پوررحیمی، سحر، کنعانی، محمدامین و حلاج زاده، هدا (۱۳۹۹)، نقش سرمایه فرهنگی خانواده در سبک‌های فرزند پروری: مطالعه‌ای در میان سرپرستان خانواده‌های رشت، *خانواده و پژوهش*، ش ۴۷، ۹۷ تا ۱۱۸.

پوررحیمی، سحر (۱۳۹۵)، بررسی نقش سرمایه فرهنگی بر سبک‌های فرزند پروری: مطالعه موردی شهر رشت، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه گیلان، دانشکده علوم اجتماعی.
تراسبی، دیوید (۱۳۸۲)، *اقتصاد و فرهنگ*، ترجمه کاظم

- دوره ۱۵، شماره‌های ۴۴ و ۴۵. گرنفل، مایکل (۱۳۹۳)، *مفاهیم کلیدی پیر بوردیو*، ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران: نشر افکار.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- میرزا بیگی، حسنعلی (۱۳۹۳)، *در جست‌وجوی مدل برنامه درسی برای رشد سرمایه فرهنگی خانواده و موفقیت تحصیلی فرزندان*، دو فصلنامه نظریه و عمل در برنامه درسی، ۲ (۴)، ۸۵ تا ۱۱۰.
- مرادخانی، مه‌ری (۱۳۹۱)، *بررسی تأثیر جهانی‌شدن بر سبک‌های فرزند پروری والدین (مطالعه موردی شهر ایلام)*، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان*، دانشگاه شیراز، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی.
- مهدوی، سید محمدصادق و ظهیری، هوشنگ (۱۳۹۰)، *نقش سرمایه اجتماعی درون خانواده بر سبک‌های اجتماعی شدن فرزندان*، *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۳ (۳)، ۶۴-۵۱.
- ساروخانی، باقر (۱۳۹۴)، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: سروش.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۵)، *ساخت قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی*، *مجله پژوهش زنان*، شماره ۲۵، ۲۰ تا ۵۰.
- شارع‌پور، علی (۱۳۹۲)، *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، تهران: انتشارت سمت.
- عبدالصمدی، محبوبه (۱۳۹۶)، *رابطه بین سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی زنان شهر تهران با نگرش به حقوق شهروندی‌شان*، *رساله دکتری جامعه‌شناسی - گروه‌های اجتماعی*، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز، دانشکده علوم اجتماعی.
- علم‌الهدی، جمیله و میری، مهوش (۱۳۹۵)، *بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری سبک‌های فرزند پروری در خانواده‌های شهرستان اندیمشک*، *دوفصلنامه علمی-ترویجی علوم تربیتی از دیدگاه اسلام*، بهار و تابستان ۱۳۹۵، سال چهارم، شماره ۶.
- قاسمی، یارمحمد و نامدار جویمی، احسان (۱۳۹۳)، *بررسی رابطه سرمایه فرهنگی و سرمایه نمادین (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه دولتی ایلام)*، *فرهنگ ایلام*، Theory, Macmillan Press, London.
- Kalmijn, M., & Kraaykamp, G, (1996). Race, cultural capital, and schooling: An analysis of trends in the United States. *Sociology of Education*, 69(1), pp:22-34.
- Menniti, A, Demurtas, P, Arima, S, & De Rose, A, 2014, Gender inequality at home when mothers work. *The Case of Italy*, *Social Science & Medicine*, 59 (4), pp:695-708
- Moore, R, (2004). *Education and Society: Issues and Explanations in the Sociology of Education*, Cambridge: Polity
- Reitman, D, Rhode, P. C, Hupp, S, D, A & Altobello, C, (2006). Development and validation of the Parental Authority Questionnaire-Revised, *Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment*, 24(2), pp: 119-127.
- Torche, F. (2007). Social status and cultural consumption: The case of reading in Chile. *Poetics*, 35(2-3), 70-92.
- Yunus, K. R. M., & Dahlan, N. A. (2013). Child-rearing practices and socio-economic status: Possible implications for children's educational outcomes. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 90, 251-259.